

The Profile of Good Governance in Futures Studies: From Imaging to Shaping of the Future

Ali Komijani*

Ph.D. Student of Futures Studies, IKIU, Iran, Komijani.afs@yahoo.com
(Corresponding Author)

Mohammad Rahim Eivazi

Full Professor of Political Sciences, Shahed University, Tehran, Iran,
m.eyvazy@shahed.ac.ir

Majid Bozorgmehri

Associate Professor of Political Sciences, IKIU, Qazvin, Iran. sico@ikiu.ac.ir

Ghadir Nezamipoor

Associate Professor of Strategic Management, SNDU, Tehran, Iran.
dr.ghn38@yahoo.com

Abstract

Purpose: Over the last three decades, a quiet revolution has taken place in the way societies are to be ruled. In this line of change, the societies are in transition to good governance (GG). The exact profile of this new administration paradigm is still fuzzy, but with the passage of time, its essential characteristics become more clearly delineated. Therefore, the futuring of GG to map and clarify its comprehensive image in line with recovering the human agency and responsibility in shaping the desirable future was put on the agenda of the present study.

Method: Having applied meta-synthesis as a modern approach in qualitative research, the present study compiles the fundamental principles, pillars, and indicators of GG as well as maps and represents GG comprehensive image.

Findings: The investigation of GG from the viewpoint of futures studies indicates that the essentials of GG converge around five principles of accountability, transparency, participation, rule of law, and efficiency as well as five pillars of civil society, government, the legislature, executive, and judiciary. Furthermore, the GG indicators, resulting from operation of principles in the context of pillars, are realized through the responsiveness towards present as well as future generations, access to information, merit-based system for elections and appointments, just legal system, clarity of decision-making procedures and standards, etc.

Conclusion: The futuristic reading of GG as a managerial-political theory and paradigmatic pattern donates its specific capacity in steering of modern societies as well as maintaining and improving the freedom, welfare and well-being of present and future generations.

Keywords: Futures Studies; Desirable Future; Future Imaging and Shaping; Good Governance.

سیمای حکمرانی مطلوب در آینده‌پژوهی: از تصویرپردازی تا شکل‌بخشی آینده

علی کمیجانی*

دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، (نویسنده مسئول) Komijani.afs@yahoo.com

محمدرحیم عیوضی

استاد تمام علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران. m.eyvazy@shahed.ac.ir

مجید بزرگمهری

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین. sico@ikiu.ac.ir

قدیر نظامی‌پور

دانشیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران. dr.ghn38@yahoo.com

چکیده

هدف: در طول سه دهه گذشته، تحول عظیمی در شیوه اداره و راهبری جوامع به وقوع پیوسته است. در راستای این تحول، جوامع در جریان گذار به «حکمرانی مطلوب» قرار دارند. باین‌وجود، شکل و قالب دقیق این پارادایم نوین اداره و راهبری هنوز از صراحت و وضوح کامل برخوردار نمی‌باشد و مولفه‌های عمده آن با گذشت زمان نمایانتر و شفاف‌تر می‌گردد. از این‌روی، آینده‌پژوهی حکمرانی مطلوب به منظور نگاشت و تصریح سیمای حکمرانی مطلوب در راستای احیای عاملیت و مسئولیت انسانی در شکل‌بخشی آینده مطلوب در دستور کار و محور مطالعاتی پژوهش حاضر قرار گرفت.

روش: در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش فراترکیب-به‌عنوان رویکردی نوین در عرصه مطالعات کیفی- ابتدا اصول، ارکان و نشانه‌های حکمرانی مطلوب مورد احصاء و ارائه و سپس، تصویر جامع حکمرانی مطلوب مورد نگاشت و بازنمایی قرار گرفت.

یافته‌ها: بازپژوهی حکمرانی مطلوب از نقطه‌نظر آینده‌پژوهی حکایت از همگرایی و هم‌تکاملی استلزاماتی حکمرانی مطلوب پیرامون پنج اصل ماهوی پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی و پنج رکن نهادی جامعه مدنی، حکومت، قانونگذاری، اجرایی و قضایی دارد. افزون‌براین، تبلور عملیاتی حکمرانی مطلوب ناظر به برهم‌کنش اصول در عرصه ارکان نیز پیرامون نشانه‌های مسئولیت‌پذیری در قبال باشندگان و آیندگان، دسترسی به اطلاعات، نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌گزین، نظام حقوقی عادلانه، رویه‌ها و استانداردهای صریح تصمیم‌گیری، و ... متجلی می‌گردد.

نتیجه‌گیری: بازخوانی آینده‌پژوهانه حکمرانی مطلوب به عنوان یک نظریه مدیریتی-سیاستی و الگوی پارادایمی از ظرفیت ویژه آن در اداره و راهبری جوامع مدرن و همچنین حفظ و ارتقای سطح آزادی، رفاه و بهروزی نسل‌های معاصر و آینده دلالت دارد.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، آینده مطلوب، تصویرپردازی و شکل‌بخشی آینده، حکمرانی مطلوب.

۱- مقدمه

در سال‌های اخیر، حکمرانی به رویکرد اکتشافی غالبی تبدیل شده است که ادراک سازماندهی و اعمال قدرت سیاسی در علوم سیاسی و حوزه‌های مرتبط با آن بواسطه آن صورت می‌پذیرد (Shaw, 2013: 178). در این راستا، اهمیت و ضرورت مطلوبیت حکمرانی در این مسئله محوری تبلور می‌یابد که موفقیت‌ها و یا عدم موفقیت‌های حکمرانی نه تنها نسل معاصر را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بلکه با حرکت موج در گذر زمان، نسل‌های آینده را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد و منجر به توسعه و یا محدودیت آزادی، رفاه و انتخاب آنها در آینده می‌گردد. از این روی، مطلوبیت حکمرانی متضمن حفظ و ارتقای سطح رفاه، آزادی، انتخاب، بهروزی و زندگی مطلوب نسل‌های معاصر و آینده و همچنین ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز حیات انسانی در سطح کره زمین می‌باشد. این مسئله، در حقیقت، انعکاس همان نقش برجسته‌ای است که آینده‌پژوهان برای «تفکر آینده‌نگر» توصیف کرده‌اند. آینده‌پژوهان می‌خواهند با استفاده از این اندیشه، افزون بر تأمین رفاه نسل‌های کنونی، در بهروزی نسل‌هایی که هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته‌اند نیز مؤثر باشند (Bell, 2003: 73).

نسل‌های معاصر و آینده تنها در صورتی می‌توانند از انتظار آزادی، زندگی و انتخاب در آینده برخوردار باشند که هم‌اکنون و در زمان حال «حکمرانی مطلوب» جاری و حاکم گردد (Tonn & Stiefel, 2012: 812). مدیریت مجموعه مسائلی که بشریت و گستره و عمق آزادی، زندگی و انتخاب بشریت در آینده را تهدید می‌کند - از کمبود منابع پایدار آب و انرژی، پیامدهای مخرب تغییرات اقلیمی، آلودگی‌های زیست محیطی، بیماری‌های فراگیر، جنگ‌های هسته‌ای و بیولوژیک، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و تخریب زمین گرفته تا نقض ظالمانه حقوق بشر، خشونت و تجاوز، جرم و جنایت، فساد و تباهی، فقر و گرسنگی، انحصارگرایی و قوم‌مداری، افراط‌گرایی و سوداگری - الزام‌بخش حکمرانی مطلوب می‌باشد. به عبارت دیگر، پردازش و مدیریت تمامی مسائل مرتبط با حوزه سیاست عمومی مستلزم حکمرانی مطلوب می‌باشد (Tonn, 2012: 771).

با فراگیری و مقبولیت فزاینده «اهمیت، و حتی محوریت، حکمرانی مطلوب در توسعه»، مفهوم حکمرانی مطلوب به کانون مجموعه متنوعی از مولفه‌ها و ویژگی‌های مطلوب مبدل گشت که جوامع سرتاسر جهان در صدد تحقق‌پذیرسازی آنها برآمدند. حکمرانی مطلوب از رهیافت پژوهشگران به شیوه هدایت توجهات به ابعاد نهادی توسعه، از رهگذر فعالان به شیوه پردازش مسائل حساس سیاسی مانند فساد و رهبری، و از دیدگاه حامیان به شیوه افزایش توجهات به عوامل شکل‌دهنده مبدل گشت. حکمرانی مطلوب - با تورم مفهومی به عنوان نقطه نهایی و آرمانی توسعه - عملاً به نوشداروی مسائل و مشکلات موجود تبدیل گردید. حکمرانی

مطلوب، در سال‌های اخیر، با توسعه پیوسته مفهومی از اهمیت فزاینده‌تری نیز برخوردار گردیده است (Grindle, 2017, 17-18).

با این وجود، حکمرانی مطلوب به خودی خود ظهور نمی‌یابد بلکه باید متصور گردیده و شکل یابد. این امر بر فرایند «تصویرسازی از آینده» تاکید و دلالت دارد. تصاویر آینده از ظرفیت تاثیرگذاری بر زندگی و سرنوشت بشری برخوردار می‌باشند (Rubin, 2013:540). تصاویر آینده در هدایت رفتار بشر، عاملی مهم به شمار می‌آیند؛ این تصاویر با هدایت رفتار بشر - خواه تنها انطباقی باشد، خواه کنترلی - در شکل‌گیری آینده پیش رو نقش دارند. افزون بر این، تصاویر آینده به دلیل فراهم‌سازی اهداف و انگیزه‌های لازم از نقش مهمی در طراحی اقدامات اجتماعی برخوردار می‌باشند (Bell, 2003:86&93).

تصاویر آینده از ماهیتی نظام‌مند برخوردار می‌باشند؛ این تصاویر مبتنی بر دانش شکل می‌یابند و با تخیل آراسته می‌شوند. این تصاویر با کاربست اطلاعات گذشته، ادراکات حال، دانش فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌ها، نیازها و انتظارات در خصوص کارکردها و مکانیسم‌های موجود شکل می‌یابند. تصاویر آینده در قالب امیدها، بیم‌ها و انتظارات ظهور می‌یابند و از این‌روی، بر تصمیمات، انتخاب‌ها، رفتارها و اقدامات تاثیر می‌گذارند. تاثیر فزاینده این تصاویر بر انگیزش انسانی نیز در همین مسئله نهفته است: با اتخاذ تصمیمات معین، تلاش‌های بشری به محقق‌سازی تصویر مثبت و مطلوب از آینده و یا پیش‌گیری از تحقق آینده منفی و نامطلوب معطوف می‌گردد (Rubin, 2013:540).

در همین راستا و در فرایند «تصویرپردازی و شکل‌بخشی آینده» است که جایگاه «آینده‌پژوهی» به عنوان یک دانش اجتماعی، عمل‌گرا، وحدت‌آفرین و فرارشته‌ای و جایگاه «آینده‌پژوه» به عنوان کنشگر، طراح، معمار و ارزیاب اجتماعی نمایان می‌گردد. به عبارت دیگر، مطالعه و بررسی تصاویر آینده، تصویرسازی از آینده، ترویج تصویری خاص از آینده و حمایت از آن، و تلفیق دانش و ارزش برای طراحی اقدام اجتماعی به منظور تحقق تصویر مطلوب و پیش‌گیری از وقوع تصویر نامطلوب، در کانون اهداف و وظایف آینده‌پژوهی و آینده‌پژوه قرار دارد.

آینده‌پژوهی، در اوایل قرن بیست و یکم، تبدیل به یک فرارشته‌ی جهانی با دامنه‌ای از روش‌شناسی‌ها، ادبیات و منابع غنی و پایگاه دانش عظیم شده است. هدف نهایی آینده‌پژوهی در این زمان، کمک به خلق بنیان‌های یک تمدن جدید است. وظیفه اصلی جامعه آینده‌پژوهی جلب توجه فردی و جمعی از کمک به حفظ الگوها و ساختارهای منسوخ عصر صنعتی و حرکت به سمت چشم‌اندازسازی و طراحی بنیان‌های ساختاری سطح بعدی تمدن انسان است. در قلب آینده‌پژوهی، خلق تاریخ قرار دارد. نقش آن خدمتگذار تاریخ است. بدون وجود یک

حوزه قوی، دارای بنیان مطلوب و انرژی معنوی همچون آینده‌پژوهی، وقوع عصر تاریک جدید بسیار محتمل تر می‌شود (Slaughter, 2002:349, 362&363).

در این میان، برخی آینده‌پژوهان، هدف خود را چشم‌اندازهایی فراگیر می‌دانند که از مؤلفه‌های متعالی نیز برخوردار باشند. تصویرهای خلاقانه و اندیشمندانه از جامعه‌ای متفاوت و کامل، بدون کاستی و تناقض‌های موجود کنونی و آینده‌هایی گسسته که پیدایش جهانی تازه و متفاوت را پیش‌بینی می‌کنند، می‌توانند در قالب چنین چشم‌اندازهایی مطرح شوند. این گروه از آینده‌پژوهان، می‌خواهند کاستی‌های کنونی، تنگناهای امروزی درک بشری و نیز محدودیت‌های تجارب پیشین را درنوردند و از آن‌ها فراتر روند. در این مسیر، ناشناخته‌ها به مثابه واقعیت‌های آینده تعریف و انگاشته می‌شوند و گاه، حتی تغییرات اجتماعی بنیادین نیز مورد توجه ویژه قرار می‌گیرند. این شیوه رهاسازی اندیشه بشر، گاه، با درخواست‌هایی اندرگونه در جهت احیای قابلیت تجسم بشر برای خلق تصاویر جدید، مذهبی، سازنده و آرمان‌گرایانه از آینده همراه است؛ تصاویری که می‌توانند مردم را برای اتخاذ و انجام اقداماتی در راستای تغییر جهان برانگیزانند (Bell, 2003: 96).

در این راستا، جذابیت حکمرانی مطلوب ریشه در کاربردپذیری آن در گفتمان‌های متنوع علوم اجتماعی و فعالیت‌های متنوع جهانی دارد؛ با این وجود، عدم جامعیت ادبیات نظری و عملی معطوف به و ناظر بر این الگوی مدیریتی منجر به عدم شکل‌گیری تصویری یکپارچه از حکمرانی مطلوب گردیده است. به عبارت دیگر، مفهوم‌پردازی این الگوی مدیریتی-سیاستی از انسجام و یکپارچگی برخوردار نگردیده و به تعاریف و معانی متعدد، در نتیجه، انگاره‌ها و الگوواره‌های متفاوتی منتهی گردیده است. بنابراین، بازکاوی و بازپژوهی حکمرانی مطلوب به منظور ترسیم و تصریح تصویری جامع از این مقوله جهان‌شمول به یک ضرورت عینی تبدیل می‌شود. در این راستا، پردازش حکمرانی مطلوب از دریچه دانش آینده‌پژوهی بستر گذار از جذابیت علمی و تبدیل حکمرانی مطلوب به یک ضرورت مطالعاتی را فراهم نموده و در تولید و توسعه ادبیات حکمرانی مطلوب مشارکت می‌نماید.

از این‌رو، آینده‌پژوهی حکمرانی مطلوب به منظور ترسیم و تصریح تصویر جامع حکمرانی مطلوب در راستای احیای عاملیت و مسئولیت انسانی در خلق و تحقق آینده مطلوب در دستور کار و محور مطالعاتی پژوهش حاضر قرار می‌گیرد. بدین منظور، نگاشت اصول، ارکان و نشانگرهای حکمرانی مطلوب و آنگاه، تجمیع، ترکیب، تدقیق و بازنمایی نتایج در قالب تصویری جامع در راستای بسترسازی شکل‌گیری و تحقق حکمرانی مطلوب از اهداف اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌روند.

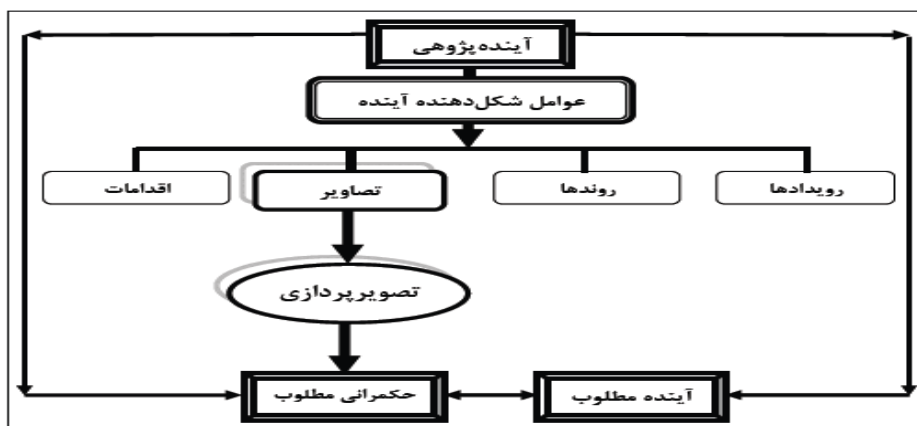
۲ - چهارچوب نظری پژوهش

چهارچوب نظری پژوهش حاضر مبتنی بر دو نظریه «عوامل شکل‌دهنده آینده» و «حکمرانی خوب» مورد طرح‌ریزی قرار گرفته است. در این راستا و بر اساس نظریه «عوامل شکل‌دهنده آینده»، آینده محصول تاثیر و برهم‌کنش متقابل و متعامل چهار مولفه «رویدادها، روندها، تصاویر و اقدامات» به‌شمار می‌رود که از این میان، تصاویر به علت قابلیت تاثیرگذاری فزاینده بر آینده و سرنوشت بشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. تصاویر به عنوان یکی از عوامل عمده‌ای که آینده را شکل می‌دهند بر طرح‌واره‌هایی اشاره دارند که افراد از آینده در ذهن خود می‌پروراندند و بر اساس آن به طرح‌ریزی اقدامات می‌پردازند. کمک به افراد در بررسی و تصریح تصاویر آینده- ایده‌ها، بیم‌ها، امیدها، باورها و انتظارات- در راستای بهبود کیفیت تصمیمات معطوف به آینده از جمله کارکردها و ماموریت‌های آینده‌پژوهی به شمار می‌رود. افزون‌براین، آینده‌پژوهی در صدد کمک به مردم است تا تصاویر خود را از سطح تلاش‌های منفعلانه فراتر برده و به پیش‌نگری آینده معطوف سازند و بر پایه این پیش‌نگری‌ها، طرح‌های اقدام خود را مورد تدوین و توسعه قرار دهند. به عبارت دیگر، چشم‌اندازسازی و سپس طرح‌ریزی و اقدام بر پایه این چشم‌اندازها در قلب و کانون آینده‌پژوهی و آینده‌کاوی قرار دارد (Dator, 1996).

افزون بر نظریه عوامل شکل‌دهنده آینده، نظریه حکمرانی مطلوب نیز در کانون چهارچوب نظری پژوهش حاضر قرار دارد. ایده «حکمرانی مطلوب» در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط بانک جهانی مطرح گردید و با افزایش چشمگیر عمومیت و مقبولیت به عنوان نقطه نهایی و آرمانی توسعه مورد توجه ویژه پژوهشگران و نهادهای توسعه قرار گرفت و به‌طور فراگیری به «چهارچوب تحلیل» در علوم اجتماعی و حوزه‌های مرتبط با آن و «دستورکار سیاستی» در جوامع و نهادهای جهانی تبدیل شد. بدنبال بانک جهانی، بسیاری دیگر از نهادهای مهم بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه سازمان ملل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اتحادیه اروپا و دیگر نهادها و پژوهشگران ملی و بین‌المللی به اتخاذ و توسعه مفهوم حکمرانی مطلوب پرداختند. در آغاز، حکمرانی مطلوب بر اقتصاد متمرکز گردید که این امر از دستور کار بانک جهانی منبعث می‌گردید. با این وجود، توسعه به عنوان یک «طرح‌واره عمومی» مقوله‌ای جامع‌تر از عقلانیت محض اقتصادی به شمار می‌رود. از این‌رو، حکمرانی مطلوب از لحاظ مفهومی توسعه یافت و به تدریج به عنوان الگوی متعالی اداره و راهبری جوامع و کالبد تجلی حاکمیت قانون، حقوق بشر و اقتصاد کارآمد مورد طرح و تاکید قرار گرفت. به عبارتی دیگر، حکمرانی مطلوب به تجلی‌گاه مجموعه اصول هنجاری و ارکان نهادی یک نظام و جامعه مطلوب مبدل گردید.

بدین ترتیب، مدل مفهومی پژوهش حاضر بر مبنای نظریه «عوامل شکل دهنده آینده» و «حکمرانی مطلوب» و محوریت اندیشه «مشروطیت آینده مطلوب به حکمرانی مطلوب و مشروطیت حکمرانی مطلوب به تصویرسازی مطلوب» در قالب شکل (۱) مورد تدوین، طراحی و ارائه قرار می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، «آینده مطلوب» مستلزم «حکمرانی مطلوب» و شکل‌گیری و تحقق حکمرانی مطلوب مستلزم «تصویرپردازی مطلوب» است که خود «ترکیب دانش و ارزش» را می‌طلبد و این امر مستلزم «آینده پژوهی» است و به «آینده پژوهی» نیز می‌انجامد.

شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش



۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از «فرا ترکیب» به عنوان روش پژوهش بهره می‌گیرد. فرا ترکیب نوعی مطالعه کیفی است که اطلاعات و یافته‌های مطالعات کیفی دیگر با موضوع مرتبط و مشابه را بررسی می‌کند. فرا ترکیب با فراهم کردن نگرشی نظام‌مند برای پژوهشگران از طریق ترکیب پژوهش‌های کیفی مختلف به کشف موضوعات و استعاره‌های جدید و اساسی می‌پردازد و با این روش، دانش فعلی را ارتقا می‌دهد و دید جامع و گسترده‌ای را در زمینه مسائل به وجود می‌آورد. نمونه مورد نظر برای فرا ترکیب، از مطالعات کیفی منتخب و بر اساس ارتباط آنها با سوال پژوهش تشکیل می‌شود. فرا ترکیب، مرور یکپارچه ادبیات کیفی موضوع مورد نظر نیست. همچنین، تجزیه و تحلیل داده ثانویه و داده اصلی از پژوهش‌های منتخب نیز نیست، بلکه تحلیل یافته‌های این پژوهش‌هاست. به عبارتی، فرا ترکیب، ترکیب و تفسیر تفاسیر داده‌های اصلی مطالعات منتخب است. فرا ترکیب بر مطالعات کیفی که لزوماً مبانی نظری وسیعی را شامل نمی‌شود، تمرکز دارد و به جای ارائه خلاصه جامعی از یافته‌ها، ترکیب تفسیری از یافته‌ها تولید می‌کند. فرا ترکیب مستلزم این است که پژوهشگر بازنگری دقیق و عمیقی انجام

دهد و یافته‌های پژوهش کیفی مرتبط را ترکیب کند. از طریق بررسی یافته‌های مقاله‌های اصلی پژوهش، پژوهش‌گران تعبیری را آشکار و ایجاد می‌کنند که تصویر جامع‌تری از پدیده مورد بررسی را نشان می‌دهد. فراترکیب مانند نگرش نظام‌مند، نتیجه‌ای را حاصل می‌کند که از مجموع بخش‌های بزرگ‌تر است (Zimmer, 2006:311-317).

در مجموع، فراترکیب به عنوان پیشرفتی نوین در عرصه پژوهش‌های کیفی با ابتنا بر ادراک و بازنگری دقیق و عمیق پژوهشگر و از رهگذر ترجمه مطالعات کیفی به یکدیگر به تجمیع و یکپارچه‌سازی یافته‌های مطالعات کیفی می‌پردازد و بدین ترتیب، ضمن افزایش نقش یافته‌های کیفی در تولید و توسعه علم و ایجاد امکان اکتشاف، توصیف و ادراک پدیده‌های پیچیده و چندبعدی، نگرشی جامع و فراگیر را نسبت به پدیده مورد مطالعه فراهم و ارائه می‌نماید.

۴- یافته‌های پژوهش

در طول سه دهه گذشته، تحول عظیمی در شیوه اداره و راهبری جوامع به وقوع پیوسته است. در راستای این تحول، جوامع در جریان گذار به «حکمرانی مطلوب» قرار دارند. با این وجود، شکل و قالب دقیق این الگوی نوین اداره و راهبری سازمانی و اجتماعی هنوز از صراحت و وضوح کامل برخوردار نمی‌باشد و مولفه‌های عمده آن با گذشت زمان نمایانتر و شفاف‌تر می‌گردد. بدین ترتیب، بهره‌گیری از مفهوم و منطوق حکمرانی می‌تواند به عنوان بستر نظری و عملی چهارچوب‌بندی حکمرانی مطلوب مورد استفاده قرار گرفته و اثربخش واقع گردد.

در این راستا، حکمرانی به فرایندها و نهادهایی اطلاق می‌گردد که از طریق آنها، تصمیمات اتخاذ می‌شود و اقتدار در یک کشور اعمال می‌گردد (Word Bank, 1989:3). از این روی، حکمرانی به اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اجرایی به منظور اداره امور جامعه در تمامی سطوح اشاره دارد و شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی می‌گردد که از طریق آنها، شهروندان و گروه‌ها منافع خود را اظهار می‌دارند، حقوق قانونی خود را اعمال می‌کنند، تعهدات خود را عملی می‌نمایند و اختلافات خود را حل و فصل می‌کنند (UNDP, 1997:12). به تعبیری دیگر، مفهوم حکمرانی به کاربرد قدرت سیاسی و اعمال کنترل بر جامعه جهت مدیریت منابع در راستای توسعه اجتماعی و اقتصادی دلالت دارد. این تعریف کلان، نقش مقامات عمومی در ایجاد محیط فعالیت عاملان اقتصادی، و تعیین توزیع منافع و همچنین ماهیت ارتباط موجود میان حکمران و حکم‌پذیر را نیز شامل می‌گردد (OECD, 1995:14).

هنگامی که واژه حکمرانی برای بحث در خصوص حکومت و بخش عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد، منظور بنیان‌های نهادی اقتدار و تصمیم‌گیری عمومی است؛ در این وضعیت، حکمرانی شامل نهادها، نظام‌ها، قواعد بازی و سایر عواملی می‌گردد که چگونگی تنظیم تعاملات سیاسی و اقتصادی، اتخاذ تصمیمات و تخصیص منابع را تعیین می‌کنند

(Grindle, 2010: 2). به عبارت دیگر، حکمرانی، در حوزه عمومی، مفاهیم مرتبط با چگونگی اتخاذ تصمیمات سیاسی و مدیریتی، شیوه کارکرد نظام‌های حکومتی، اهمیت نهادهای رسمی و غیر رسمی در انجام فعالیت‌ها و ماهیت ارتباط دولت با جامعه را در برمی‌گیرد (Grindle, 2017: 17).

افزون‌براین، حکمرانی به طور گسترده برای اشاره به هماهنگی اشکال متعدد تعاملات عمومی-خصوصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و عمدتاً به یک فرایند اطلاق می‌شود، با کارگزاران متنوعی ارتباط می‌یابد و بر کنترل شبکه‌ای دلالت دارد. حکمرانی، بویژه، مستعد مجموعه‌ای از ترتیبات است که در جریان آن امکان عدم برخورداری دولت از جایگاه متمایز فراهم می‌گردد. نقطه آغازین این فرایند، کاهش اقتدار سیاسی داخلی و جریان اقتدار از نهادهای سنتی حکومت و جهت‌گیری فرادستانه و فرودستانه آن به سمت نهادهای فراملی و مناطق و نواحی می‌باشد. به طور کلی، حکمرانی فرایندی است که در آن مشارکت‌کنندگان مانند حکومت، سازمان‌های اجتماعی، موسسات، جوامع و افراد به منظور تنظیم و مدیریت امور اجتماعی به عنوان شرکای متعامل برابر عمل می‌نمایند (Liu, 2014: 95). بنابراین، حکمرانی به ایجاد، ارتقاء و پشتیبانی از ارتباطی معین فی‌مابین بازیگران دولتی و غیردولتی در فرایند حکومت‌داری اشاره دارد و به بازیگران و تعاملات آنها، و ایده‌ها و ابزارهای هماهنگ‌ساز فرایندهای سیاستی می‌پردازد. حکمرانی، به عبارت دیگر، شیوه‌ای نوین در ساماندهی واقعیت، تبیین فرایند تصمیم‌گیری و پیاده‌سازی سیاست‌های عمومی، تعیین بازیگران دخیل در تصمیم‌گیری و تعامل موجود میان این تصمیم‌گیران به شمار می‌رود (Capano et. al., 2015: 313).

بنابراین، حکمرانی به اعمال قدرت به منظور حفظ نظم و تامین نیازهای عمومی در حوزه‌ای معین اشاره دارد. هدف حکمرانی هدایت، راهبری و تنظیم کارکردهای حکومتی و شهروندی از طریق قدرت نظام‌ها و روابط مختلف در راستای حداکثرسازی منفعت عمومی است. در چهارچوب علوم سیاسی، حکمرانی به فرایند مدیریت سیاسی اشاره دارد و شامل مبانی هنجاری قدرت سیاسی، رویکردهای معطوف به امور سیاسی و مدیریت منابع عمومی می‌گردد. حکمرانی به ویژه بر نقش قدرت سیاسی در حفظ نظم اجتماعی و اعمال قدرت اجرایی در قلمروی معین تاکید ورزیده و متمرکز می‌باشد.

تلاش در جهت تعریف حکمرانی مطلوب بدون لحاظ مسئله هنجاری استلزامات مطلوبیت به منزله نادیده‌انگاری قواعد منطق به شمار می‌رود (Rothstein, 2013: 12). از این روی، در حرکت از تعریف حکمرانی به تعریف حکمرانی مطلوب، ابعاد هنجاری «آنچه که باید باشد» برجسته‌تر می‌گردد (Grindle, 2007: 555). به عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب در اکثر موارد بیانگر فهرستی از خصوصیات پسندیده است که حکومت باید برخوردار باشد ... و مبین نگرانی‌های هنجاری درباره اموری است که حکومت باید انجام دهد (Grindle, 2010: 2).

بدین ترتیب، حکمرانی مطلوب به حکمرانی بر اساس ارزش‌ها و اصول معینی اشاره و دلالت دارد (Goede & Neuwirth, 2014:544).

از این روی، چهارچوب‌بندی حکمرانی مطلوب مستلزم نگاشت مقوله‌ها هنجاری این الگوی مدیریتی-سیاستی و بازنمایی مفهومی و عملیاتی این مقوله‌ها در قالب یک تصویر جامع است. بر این اساس، استلزامات ماهوی حکمرانی مطلوب در قالب اصول، استلزامات نهادی حکمرانی مطلوب در قالب ارکان، و استلزامات عملیاتی حکمرانی مطلوب در قالب نشانگرها متبلور و نمایان گردیده و به عنوان عناصر سازنده فرایند تصویربرداری به نگاشت و ترسیم سیمای حکمرانی مطلوب منتهی می‌شوند.

۴-۱- اصول حکمرانی مطلوب

در کانون حکمرانی مطلوب مفهوم استلزامات هنجاری نهفته است. به عبارت دقیق‌تر، حکمرانی مطلوب به حکمرانی بر اساس ارزش‌ها و اصول معینی اشاره دارد. در این راستا و به منظور ادراک اصول ناظر بر ساماندهی و اعمال مطلوب اقتدار و قدرت سیاسی، ضمن بازکاوی ادبیات موضوعی و گفتمانی مندرج در آثار علمی و گزارش‌های سیاستی، آراء و دیدگاه‌های نهادهای بین‌المللی و پژوهشگران برجسته این حوزه در خصوص استلزامات ماهوی حکمرانی مطلوب در قالب جدول (۱) مورد نگاشت، تجمیع، ترکیب و بازنمایی قرار می‌گیرد.

جدول ۱. اصول حکمرانی مطلوب

ردیف	منبع	ارزش‌ها/معیارها/هنجارها	مقوله‌های همگرا و فراگیر
۱	بانک جهانی (۱۹۸۹)	باسخگویی، کارآمدی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، کیفیت نظارتی، ثبات و فقدان خشونت	۱. باسخگویی ۲. شفافیت ۳. مشارکت ۴. حاکمیت قانون ۵. کارآمدی
۲	بانک توسعه آسیا (۱۹۹۵)	باسخگویی، مشارکت، قابلیت پیش‌بینی، شفافیت	
۳	برنامه توسعه سازمان ملل (۱۹۹۷)	باسخگویی، کارآمدی و اثربخشی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌محوری، انصاف و عمومیت	
۴	صندوق بین‌المللی پول (۱۹۹۷)	حاکمیت قانون، کارآمدی، باسخگویی، مبارزه با فساد، شفافیت	
۵	اتحادیه اروپا (۲۰۰۶)	باسخگویی، کارآمدی و اثربخشی، شفافیت، مشارکت، انسجام	
۶	بانک توسعه آفریقا (۲۰۰۸)	باسخگویی، شفافیت، مشارکت، مهار فساد، چهارچوب حقوقی و قضایی توانمندساز	
۷	بانک بازسازی و توسعه اروپا (۲۰۱۰)	دموکراسی چندحزبی، حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر، اقتصاد بازار	
۸	سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۱۱)	باسخگویی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، چشم‌اندازمحوری، حاکمیت قانون، اثربخشی و کارآمدی	
۹	ویس (۲۰۰۰)	باسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون، حقوق بشر، تفویض اختیار، قوانین غیر تبعیض‌آمیز، فرایندهای قضایی سریع، اثربخش و بی‌طرفانه	
۱۰	کافمن (۲۰۰۳)	اظهارنظر و باسخگویی؛ ثبات سیاسی و فقدان خشونت، جرم و تروریسم؛ کارآمدی حکومت؛ فقدان تحمیل قانونی؛ حاکمیت قانون؛ کنترل فساد	
۱۱	هایدن و همکاران (۲۰۰۴)	باسخگویی، کارآمدی، شفافیت، مشارکت، مقبولیت، انصاف	

۱۲	اسمیت (۲۰۰۷)	پاسخگویی، کارآمدی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون، کنترل فساد، حقوق بشر، تکررگرایی سیاسی، تفویض اختیار
۱۳	راستین و تورل (۲۰۰۸)	دموکراسی، حاکمیت قانون، اثربخشی و کارایی، بی طرفی
۱۴	یورگنسن و سورنسن (۲۰۱۲)	منفعت عمومی، منزلت رژیم، وفاداری سیاسی، شفافیت، بی طرفی، انصاف، کارایی، پاسخگویی، مشروعیت
۱۵	تان (۲۰۱۲)	شفافیت، پاسخگویی، مشارکت، نمایندگی، انصاف و برابری، اثربخشی و کارآمدی، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، تعهد نسبت به آیندگان
۱۶	تان و استایفل (۲۰۱۲)	ازادی سیاسی، مشارکت شهروندی، تمامیت و صداقت، شفافیت، پاسخگویی، توازن قدرت میان نهادهای سیاسی
۱۷	مرشدی زاد (۱۳۹۶)	مشارکت و اجماع؛ حاکمیت قانون، عدالت و انصاف؛ شفافیت؛ کارایی و اثربخشی، پاسخگویی و مسئولیت پذیری
۱۸	عیوضی و مرزبان (۱۳۹۵)	حاکمیت قانون، مشارکت، عدالت جویی، اعتمادسازی، پاسخگویی
۱۹	معمارزاده و همکاران (۱۳۸۹)	اثربخشی، کارایی، تعادل اکولوژیک
۲۰	میدری و خیرخواهان (۱۳۸۳)	مشارکت، پاسخگویی، ثبات سیاسی، اثربخشی، کیفیت مقررات، رعایت قانون، مهار فساد، شفافیت

همان گونه که از جدول (۱) مشاهده می گردد علیرغم جهت گیری های متفاوت و بعضاً متعارض نهادها و پژوهشگران در تبیین و توصیف حکمرانی مطلوب که از دستورکارهای متمایز آنها سرچشمه می گیرد، اصول مورد تاکید و تصریح حکمرانی مطلوب پیرامون پنج اصل پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی از هم گرای بر خوردار می باشند. وجود این پنج اصل در آراء و اندیشه های متعدد معطوف به حکمرانی مطلوب حکایت از ارزش هایی دارد که عموماً در فرایندهای تصمیم گیری و مدیریت سیاسی حائز اهمیت می باشند. پاسخگویی به عنوان اولین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب تصریح دارد تصمیم گیران در دولت، بخش خصوصی و سازمان های جامعه مدنی نسبت به عموم مردم و همچنین ذی نفعان نهادی جواب گو می باشند. این جواب دهی بر اساس سازمان ها و ماهیت درون سازمانی یا برون سازمانی تصمیمات از سطوح مختلف بر خوردار می باشد (UNDP, 1997). بر این اساس، پاسخگویی بر مسئول سازی محسوس افراد و سازمان ها نسبت به عملکرد اشاره دارد. پاسخگویی دارای چهار شکل عمده می باشد که این اشکال از پیوند و یکپارچگی فزاینده ای بر خوردار هستند: الف) پاسخگویی مالی: تعهد افراد اداره کننده منابع، واحدهای عمومی یا هر پست دیگر مسئولیتی مبنی بر ارائه گزارش درباره کاربرد برنامه ریزی شده و واقعی منابع یا واحد مسئولیتی معین. این امر شامل تضمین شفافیت در فرآیندها و رویه ها در راستای دستیابی به این تعهد می گردد؛ ب) پاسخگویی مدیریتی: شامل نظام های مهم کنترلی در داخل حاکمیت می گردد که کارکرد مناسب کنترل ها و ترازهای مورد استفاده توسط حکومت مشروع و شهروندان مشارکت گر را تضمین و تکمیل می کند. این شکل شامل استانداردها و محرک های خدمات عمومی، منشور اخلاقی، مجازات کیفی و بازنگری مدیریتی-اداری می گردد؛ ج) پاسخگویی اجتماعی: رویکردی مطالبه محور و مبتنی بر مشارکت مدنی است و مطالبه

شهروندان و گروه‌های عمومی در جهت پاسخگویی فزاینده‌تر نسبت به اقدامات و نتایج عمومی را شامل می‌گردد؛ و د) پاسخگویی سیاسی: مقامات انتخابی یا انتصابی از طریق انتخابات ادواری و مکانیسم‌های نظارتی نسبت به اقدامات زمان مسئولیت خود پاسخگو می‌شوند (Welch & Nuru, 2006:174).

پاسخگویی، به تعبیری دیگر، به معنای مسئول‌سازی افراد در قبال رفتارها و کنش‌ها می‌باشد و به وظایف مرتبط با جایگاه‌ها و نهادها و تعهدات متناظر آنها اشاره دارد. پاسخگویی به استلزام افراد و نهادهای برخوردار از مسئولیت حاکمیتی به ایفای کارکردها و تعهدات حرفه‌ای اشاره دارد. عدم انجام کارکردها یا وظایف یا انجام آنها به شکل نامناسب از مصادیق قصور در وظیفه و فقدان پاسخگویی به شمار می‌رود. براین اساس، پاسخگویی از ارتباط تنگاتنگی با مفهوم مسئولیت‌پذیری برخوردار می‌باشد. به عبارتی دیگر، مسئولیت‌پذیری محصول بسط مفهومی پاسخگویی است و به معنای جواب‌دهی بهنگام و مسئولانه مقامات و نهادهای حاکمیتی به مطالبات شهروندان می‌باشد و جواب‌دهی با تاخیر و بدون علت و همچنین رهاسازی حل و فصل مسائل را برنمی‌تابد. مسئولین و نهادها در صورت ضرورت باید پیش‌دستانه به دریافت توصیه‌های شهروندان، تبیین سیاست‌ها و پاسخگویی منظم به مطالبات شهروندان مبادرت ورزند.

به عنوان دومین مولفه حکمرانی مطلوب، اصل شفافیت به تمامی ابزارهای تسهیل دسترسی شهروندان به اطلاعات و آگاهی آنها از مکانیسم‌های تصمیم‌گیری اشاره و دلالت دارد. شفافیت عمومی با کاربست واضح استانداردها و دسترسی به اطلاعات آغاز می‌شود (Welch & Nuru, 2006:182). به عبارت دیگر، شفافیت بر مبنای جریان آزاد اطلاعات استوار می‌گردد. فرایندها، نهادها و اطلاعات به طور مستقیم در دسترس متقاضیان قرار داشته و اطلاعات کافی برای فهم‌پذیری و پایش‌پذیری مورد ارائه قرار می‌گیرد (UNDP, 1997).

براین اساس، شفافیت به عمومیت اطلاعات سیاسی اشاره دارد. تمامی شهروندان از حق دسترسی به اطلاعات مورد نیاز در خصوص سیاست‌های حکومت از جمله فعالیت‌های قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، قراردادهای حقوقی، اجرای سیاست‌ها، بودجه اداری-عملیاتی، هزینه‌های عمومی و دیگر اطلاعات سیاسی مرتبط برخوردار می‌باشند. شفافیت مستلزم آن است که اطلاعات سیاسی مذکور در زمان مناسب و از طریق رسانه‌های متنوع در اختیار شهروندان قرار گیرد تا بتوانند به شکلی اثربخش در سیاست‌گذاری عمومی مشارکت نموده و فرآیند مدیریت عمومی را مورد نظارت قرار دهند.

بنابر اصل مشارکت، تمامی افراد باید یا به طور مستقیم و یا از طریق نهادهای میانجی حافظ منافع آنها در تصمیم‌گیری نقش‌آفرینی داشته باشند. چنین مشارکت گسترده‌ای بر مبنای آزادی اجتماع و بیان و همچنین ظرفیت مشارکت سازنده استوار می‌گردد (UNDP, 1997). در

این راستا، حکمرانی مطلوب مستلزم سطح بالایی از مشارکت از سوی جوامع، جامعه مدنی، اقلیت‌ها، بومیان، زنان و دیگران می‌باشد. این مشارک باید فعال، آزاد و معنی‌دار صورت پذیرفته و هدف ارتباطات رسمی یا مراسمی با ذینفعان کافی نمی‌باشد. این رویکرد بر مسائل «دسترسی» از جمله دسترسی به فرآیندهای توسعه، نهادها، اطلاعات و مکانیسم‌های دادخواهی و جبران خسارت توجه ویژه‌ای دارد (Welch & Nuru, 2006:180).

مشارکت، به تعبیری دیگر، به معنی حضور و نقش‌آفرینی عموم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های مختلف معطوف به مدیریت سیاست عمومی جامعه است که به صورت مستقیم و یا از طریق نمایندگان یا نهادهای واسطه مشروع تحقق می‌یابد. بر این اساس، مشارکت در متن وجود آزادی بیان، حق اظهار نظر و امنیت فردی تمامی افراد جامعه در حوزه‌های مختلف سیاست عمومی و از طریق مکانیسم‌ها و ابزارهای متعدد صورت می‌پذیرد و بستر نقش‌آفرینی آگاهانه و فعالانه تمامی شهروندان در فرایند اداره و راهبری عمومی جامعه را فراهم می‌نماید.

بر اساس حاکمیت قانون به عنوان یکی دیگر از اصول حکمرانی مطلوب، تمامی افراد، نهادها و دستگاه‌های دولتی یا خصوصی از جمله خود دولت نسبت به قوانینی که از استقلال وضع، اعلام رسمی و اعمال یکسان برخوردار و با هنجارها و استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی منطبق هستند، پاسخگو و جواب‌گو می‌باشند. این اصل همچنین نیازمند اتخاذ اقداماتی به منظور تضمین پایبندی به اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی نسبت به قانون، انصاف در اعمال قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، قطعیت قانونی، اجتناب از خودسرانگی و شفافیت رویه‌ای و حقوقی می‌باشد (Welch & Nuru, 2006:181&182). به تعبیری دیگر، چهارچوب‌های قانونی باید منصفانه باشند و از ظرفیت اعمال بی‌طرفانه و برابر قوانین بویژه قوانین حقوق بشر برخوردار باشند (UNDP, 1997).

اساساً، حاکمیت قانون به این مضمون اشاره دارد که قانون به عنوان مهمترین اصل در مدیریت سیاسی عمومی به شمار می‌رود و تمامی مقامات حاکمیتی و شهروندان ملزم به رعایت آن هستند و باید در مقابل آن برابر باشند. تنظیم رفتار شهروندان، مدیریت امور اجتماعی و حفظ یک نظم طبیعی در زندگی اجتماعی به عنوان هدف اولیه حاکمیت قانون و صیانت از حقوق سیاسی بنیادین شهروندان مانند آزادی و برابری به مثابه هدف نهایی حاکمیت قانون به شمار می‌رود. بدین ترتیب، حاکمیت قانون از مفهومی متمایز و مخالف با حاکمیت فرد برخوردار است و ضمن تنظیم رفتار شهروندان، رفتار حکومت را نیز محدود می‌کند. باین وجود، حاکمیت قانون به عنوان یکی از اصول حکمرانی مطلوب بدون یک نظام حقوقی عادلانه، احترام به قوانین یا نظم اجتماعی مبتنی بر قانون امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در نهایت، اصل کارآمدی به ظرفیت تحقق اهداف فردی یا نهادی اشاره دارد. کارآمدی مستلزم توانش، حساسیت و تفاهم نسبت به مسائل معین انسانی و توانایی اظهار این مسائل،

هدف‌گذاری جهت پردازش مسائل و اجرای راهبردها جهت تحقق این اهداف است. بنابراین، کارآمدی به موفقیت فرایندها و نهادهای موجود در تولید نتایج معطوف به تامین نیازها با توسل به کاربرد بهینه منابع اشاره دارد (Welch & Nuru, 2006:176). به عبارت دقیق‌تر، فرایندها و نهادها از قابلیت کاربرد بهینه منابع در راستای تامین نیازها برخوردار می‌باشند (UNDP, 1997). کارآمدی اساساً به کارآمدی مدیریتی و عملکردی اطلاق می‌شود و از دو مفهوم ضروری برخوردار می‌باشد: الف) ساختارها، رویه‌ها و فعالیت‌های مشروع و مقبول؛ و ب) هزینه‌های مدیریتی و عملکردی معقول. فعالیت‌های غیراثربخش یا ناکارآمد با حکمرانی مطلوب هماهنگی ندارند.

شایان ذکر است اصول حکمرانی مطلوب از پیوند هم‌تکاملی و هم‌بستگی برخوردار می‌باشند و تحقق هر اصل مستلزم و معلول تحقق سایر اصول می‌گردد. به عنوان نمونه، تحقق اصل پاسخگویی مستلزم شفافیت و دسترسی به اطلاعات در مورد کارکردها و عملکردها می‌باشد؛ شفافیت، به نوبه خود، بدون مشارکت فعال و مطالبه‌گری عمومی امکان‌پذیر نمی‌گردد؛ مشارکت فعال و آگاهانه نیازمند حاکمیت قانون به منظور حفظ نظم اجتماعی می‌باشد؛ و حاکمیت قانون نیز مستلزم کارآمدی قواعد و مکانیسم‌های نظام حکمرانی می‌باشد. از سوی دیگر، اصل کارآمدی بسترساز مشارکت، شفافیت و پاسخگویی است و اصل حاکمیت قانون متضمن پایداری و پابرجایی این اصول می‌باشد؛ مشارکت عمومی مستلزم شفافیت است و به پاسخگوسازی کارگزاران می‌انجامد. از این‌روی، اصول حکمرانی مطلوب مقوم و مکمل یکدیگر می‌باشند و لحاظ این ارتباط و پیوستار علت و معلولی از ضروریات ادراکی و اجرایی استلزامات ماهوی حکمرانی مطلوب به شمار می‌رود.

۴-۲- ارکان حکمرانی مطلوب

افزون بر استلزامات ماهوی که در قالب اصول متبلور می‌گردند، حکمرانی مطلوب از استلزامات کالبدی نیز برخوردار می‌باشد؛ به عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب مستلزم نهادها و نظاماتی است تا اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجرایی در راستای اداره و راهبری جامعه پیرامون و بواسطه آنها مورد ساماندهی و اعمال قرار گیرد و در قالب فرایند مدیریت عمومی پاسخگو، شفاف، مشارکتی، قانون‌مدار و کارآمد متجلی گردیده و شکل یابد. در این راستا، ضمن بازپژوهی ادبیات موضوعی و گفتمانی مندرج در آثار علمی و پژوهشی و گزارش‌های راهبردی و سیاستی، آراء و دیدگاه‌های نهادهای بین‌المللی و پژوهشگران برجسته این عرصه در خصوص استلزامات نهادی حکمرانی مطلوب در قالب جدول (۲) مورد شناسایی، نگاشت، جمع‌بندی، تدقیق و ارائه قرار می‌گیرد.

جدول ۲. ارکان حکمرانی مطلوب

ردیف	منبع	بخش‌ها/قسمت‌ها	مقوله‌های همگرا و فراگیر
۱	بانک جهانی (۱۹۸۹)	حکومت، جامعه مدنی، جامعه سیاسی، جامعه اقتصادی	
۲	برنامه توسعه سازمان ملل (۱۹۹۷)	حکومت، جامعه مدنی، بخش خصوصی	
۳	صندوق بین‌المللی پول (۱۹۹۷)	دولت، بخش عمومی، بخش خصوصی	
۴	دیپارتمان توسعه بین‌المللی (۲۰۰۱)	جامعه مدنی، بخش خصوصی، حکومت (قوه مجریه، مقننه، قضاییه، نیروی نظامی)	۱. جامعه مدنی ۲. حکومت
۵	هایدن و همکاران (۲۰۰۴)	جامعه مدنی، جامعه سیاسی، حکومت، بورکراسی، جامعه اقتصادی، نظام قضایی	۳. نهاد قانون‌گذاری ۴. نهاد اجرایی ۵. نهاد قضایی
۶	شنگ (۲۰۰۸)	حکومت، نیروهای نظامی، جامعه مدنی	
۷	لیو (۲۰۱۴)	حکومت، بازار، جامعه	
۸	گریندل (۲۰۱۷)	دولت، جامعه مدنی، حکومت	
۹	الوانی (۱۳۸۸)	دولت، سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی، سازمان‌های نظامی، نهادهای مذهبی، گروه‌های ذی‌نفوذ	
۱۰	میدری و خیرخواهان (۱۳۸۳)	دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی	

همانطور که جدول (۲) نشان می‌دهد آراء و اندیشه‌های نهادهای پژوهشگران برجسته در خصوص استلزامات نهادی حکمرانی مطلوب پیرامون دو نهاد جامعه مدنی و حکومت از هم‌گرایی کامل برخوردار می‌باشد و بر جایگاه و خواستگاه این دو نهاد به عنوان ارکان بنیادین حکمرانی مطلوب دلالت دارد. باین‌وجود، واکاوی مفهومی و مقوله‌بندی مضمونی آراء و اندیشه‌های مذکور در چهارچوب «اصل مدیریتی-سیاستی تفکیک، استقلال و تعامل کارکردی» منجر به شکل‌گیری اجماع و هم‌گرایی پیرامون سه نهاد قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی نیز می‌گردد. وجود این پنج نهاد حکایت از نظامات و تشکیلاتی دارد که تعاملات و روابط آنها به منظور ساماندهی و مدیریت متوازن و کنترل‌پذیر اقتدار عمومی-سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

شایان ذکر است اصل مدیریتی-سیاستی تفکیک، استقلال و تعامل کارکردی به عنوان یک اصل سازمانی و سازماندهی در خدمت حقوق بشر و توسعه انسانی می‌باشد که با توزیع اقتدار سیاسی و کارکردهای اجتماعی، ضمن جلوگیری از انباشت قدرت در یک نهاد معین، منجر به ایجاد نظام نظارت و ارزیابی متقابل، از یک طرف، و نظام تعادل و موازنه، از طرف دیگر می‌گردد و به پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی در چهارچوب حکمرانی مطلوب منتهی می‌گردد.

به عنوان نخستین و مهمترین رکن نهادی حکمرانی مطلوب، جامعه مدنی به عرصه اقدام جمعی غیراجباری پیرامون منافع، اهداف و ارزش‌های مشترک اشاره دارد. در نظریه، اشکال نهادی جامعه مدنی متمایز از دولت، خانواده و بازار است؛ با این وجود، و در عمل، مرزهای میان دولت، جامعه مدنی، خانواده و بازار غالباً پیچیده و نامشخص بوده و با مذاکره تعیین می‌شود. جامعه مدنی عموماً مجموعه متنوعی از محافل، بازیگران و اشکال نهادی را شامل می‌گردد که از نظر سطح رسمیت، استقلال و قدرت متفاوت می‌باشند. جوامع مدنی غالباً از سازمان‌هایی مانند موسسات خیریه، سازمان‌های غیردولتی توسعه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های بانوان، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های خودیاری، جنبش‌های اجتماعی، انجمن‌های کسب‌وکار، ائتلاف‌ها و گروه‌های پشتیبان تشکیل می‌شوند (Welch & Nuru, 2006:175). احزاب سیاسی نیز در زمره این سازمان‌ها قرار می‌گیرند؛ با این وجود، احزاب سیاسی در صورت کسب کرسی‌های قوه مقننه (و مجریه) از عضویت دوگانه در جامعه مدنی و حکومت برخوردار می‌شوند (Elahi, 2009:1171).

سازمان‌های جامعه مدنی به مشارکت مردم در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی جهت می‌دهند و مردم را به منظور تاثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و دسترسی به منابع عمومی در قالب گروه‌های قدرتمند مورد سازماندهی قرار می‌دهند. سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند قدرت حکومت را کنترل و متوازن نمایند و سوء استفاده‌های اجتماعی را مورد نظارت و پایش قرار دهند. این سازمان‌ها همچنین از طریق پایش و رصد محیطی، رسیدگی به محرومین، توسعه منابع انسانی و تسهیل ارتباطات بازرگانی می‌توانند فرصت توسعه ظرفیت‌ها و بهبود استانداردهای زندگی را برای مردم فراهم نمایند (Elahi, 2009:1171).

از این‌رو، جامعه مدنی از ظرفیت کارکردی متنوعی برخوردار است و به ایفای نقش و مسئولیت‌های متعددی می‌پردازد. افزون بر کارکرد و مسئولیت سیاسی و اجتماعی، جامعه مدنی از کارکرد اقتصادی نیز برخوردار است که از الزامات پویایی و موازنه‌سازی این نهاد بنیادین به شمار می‌رود. این کارکرد عمدتاً بر مسائل تجاری و انتفاعی متمرکز است و از این‌رو، در ادبیات موضوعی تحت عنوان «بخش خصوصی» مطرح می‌گردد. بدین ترتیب و با لحاظ اصل مدیریتی-سیاستی تفکیک، استقلال و تعامل کارکردی، بخش خصوصی به عنوان یکی از بخش‌های جامعه مدنی در تکمیل کارکرد بخش عمومی به فعالیت و نقش‌آفرینی می‌پردازد.

شایان ذکر است، بنابر تصریح ادبیات، بخش خصوصی به بخشی از اقتصاد یک جامعه اشاره دارد که تحت کنترل مستقیم حکومت قرار ندارد. این بخش شامل تامین‌کنندگان خدمات، سازمان‌های غیرحکومتی و نهادهای انتفاعی و غیرانتفاعی، رسمی و غیررسمی می‌گردد. بخش خصوصی همچنین می‌تواند موسسات دولتی را دربرگیرد که هدف اصلی آنها فعالیتهای تجاری است و عمدتاً بر مبنای مسائل تجاری به تصمیم‌گیری می‌پردازند. فعالان بخش

غیررسمی، کسب‌وکارهای خانگی، مراکز کسب‌وکار اجتماعی، کسب‌وکارهای خرد، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، شرکت‌های ملی و بین‌المللی و موسسات بازرگانی حکومت نیز در زمره متداول‌ترین عناصر بخش خصوصی به شمار می‌روند. بخش عمومی، از طرف دیگر، به بخشی از اقتصاد جامعه اشاره دارد که به علت تملک حکومتی یا مالکیت عمومی مشمول مالکیت خصوصی قرار نمی‌گیرد و به صورت کلی شامل حکومت ملی، مراجع محلی، صنایع ملی و شرکت‌های عمومی می‌شود (Welch & Nuru, 2006:181).

در مجموع، جامعه مدنی به عنوان بنیادی‌ترین رکن نهادی حکمرانی مطلوب به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که شهروندان را به حوزه مدیریت و اداره عمومی-سیاسی جامعه پیوند می‌دهد؛ به عبارت دیگر، جامعه مدنی به مثابه چهره سیاسی جامعه به شمار می‌رود و از حقوق شهروندان صیانت و پاسداری می‌کند. جامعه مدنی با اظهار و مطالبه منافع عمومی، نهادینه‌سازی تعاملات اجتماعی، کاهش فرصت‌طلبی، تقویت اعتماد، تسهیل فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی منجر به تقلیل تنگناهای اقدام جمعی می‌گردد. شبکه‌های مدنی سازمان‌یافته همچنین گردش اطلاعات- به عنوان بنیاد همکاری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مشارکت عمومی اعضای جامعه- را ارتقا می‌دهند. بدین ترتیب، این روابط و هنجارهای اجتماعی به عناصر سازنده سرمایه اجتماعی یک ملت تبدیل می‌شوند.

در این راستا، و بنا بر تصریح و تاکید قوانین اساسی و نظام‌های سیاسی دموکراتیک، تمامی اعضای جامعه- که به طور جمعی «مردم» و به طور فردی «شهروند» نامیده می‌شوند- به عنوان مراجع حقیقی و منابع واقعی اقتدار یک کشور و ملت به شمار می‌روند. با این وجود و بنا بر علل بدیهی، مردم نمی‌توانند کارکردهای اداره امور عمومی جامعه را به اجرا گذارده و پیاده نمایند. از این‌روی، ساماندهی و مدیریت سیاست عمومی مستلزم ایجاد نهاد سیاسی است که متمایز و مستقل از جامعه مدنی است، اما به لحاظ اخلاقی و حقوقی در قبال جامعه مدنی پاسخگو می‌باشد. این نهاد سیاسی که بر مبنای ارزش‌ها و باورهای سیاسی مدون و موجه موجود در ادبیات فلسفه سیاسی یک جامعه بنیان‌گذاری می‌شود و با تفویض اختیارات عمومی به کانون اقتدار سیاسی و مرجع اعمال سرپرستی تبدیل می‌گردد، «حکومت» نامیده می‌شود.

از این‌روی، به عنوان دومین رکن بنیادین حکمرانی مطلوب، حکومت به مجموعه نهادهای سیاسی اشاره دارد که تمرکز ویژه آن به نمایندگی از منافع عمومی و در چهارچوب قلمروی معین سرزمینی بر سازماندهی و مدیریت اجتماعی و سیاسی معطوف می‌باشد (Welch & Nuru, 2006:182). حکومت به عنوان مرکز قرارداد اجتماعی به تعریف مفهوم و مدلول شهروندی می‌پردازد و به عنوان مرجع اقتدار سرپرستی به کنترل و اعمال نیروی قهریه مبادرت می‌ورزد و با تامین فرصت‌های برابر و تضمین دسترسی عمومی به اطلاعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسبت به توانمندسازی مردم اقدام می‌نماید (Elahi, 2009:1177). به تعبیری

فراگیرتر، حکومت بر هیات حاکمه و اداره‌گر نظام مدیریتی-سیاستی حاکم بر گستره سرزمینی معین اشارت و دلالت دارد.

در این راستا، تمامی حکومت‌های مدرن از سه واحد یا بخش قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی تشکیل می‌شوند. از این میان، نهاد قضایی از قضات و کارشناسان حقوقی کاملاً حرفه‌ای و اداری تشکیل می‌شود. نهاد قانون‌گذاری که از اقتدار انحصاری تقنین برخوردار است، نهادی کاملاً سیاسی به شمار می‌رود. نهاد اجرایی- که از حق اعمال اقتدار حاکمیتی برخوردار گردیده و مسئول اجرای قوانین و سیاست‌های مصوب نهاد قانون‌گذاری است- از کارگزاران مدنی و انتظامی و سیاست‌مداران منتخب تشکیل می‌شوند (Elahi, 2009: 1174). این واحد بندی کارکردی بیانگر همان اصل مدیریتی-سیاستی است که تحت عنوان «اصل تفکیک، استقلال و تعامل قوا» محقق می‌گردد. بدین ترتیب، با توجه به ضرورت استقلال کامل قوای سه‌گانه به منظور پیش‌گیری از انباشت و انحصار قدرت در بدنه حکومت و مسئول‌پذیرسازی و پاسخگوپذیرسازی کارکردی و عملکردی، از یک طرف، و ضرورت تعامل سازنده قوا با یکدیگر و جامعه مدنی به منظور پیشبرد امور عمومی جامعه، از طرف دیگر، این قوای سه‌گانه نیز در زمره ارکان کالبدی حکمرانی مطلوب لحاظ گردیده و به نقش‌آفرینی می‌پردازند.

به عنوان یکی دیگر از ارکان کالبدی حکمرانی مطلوب، نهاد قانون‌گذاری یا قوه مقننه به جای مقامات دولتی متخصص عموماً از راجل سیاسی غیرحرفه‌ای و منتخب مردم تشکیل می‌شوند و مورد احترام عمومی می‌باشند. مجلس از قدرت رسمی قانون‌گذاری برخوردار می‌باشد و از این روی، قوه مقننه نامیده می‌شود. مجالس رابط میان حکومت و مردم به شمار می‌روند و به عنوان کانال ارتباطی می‌توانند حکومت را مورد حمایت قرار دهند، به مقبولیت و حفظ رژیم کمک نمایند، و حکومت را ملزم به پاسخگویی به مطالبات و نگرانی‌های عمومی نمایند. افزون بر قانون‌گذاری به نمایندگی از مردم و ایجاد کانال ارتباطی میان مردم و حکومت، مجلس از وظیفه تفحص و نظارت نیز برخوردار می‌باشد. در این راستا، توانایی مجلس در تحدید یا کنترل قدرت حکومت مورد تاکید فزاینده می‌باشد. این اختیار منجر به تفحص مجلس در امور دیگر نهادهای حکومت می‌گردد که ملزم به ارائه کارکردها و عملکردهای مسئولانه و پاسخگویانه می‌باشند. در این راستا، مجلس به دلیل وظیفه تفحص و نظارت بر فعالیت‌های قوای مجریه و قضائیه از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نهاد اجرایی یا قوه مجریه به عنوان یکی دیگر از ارکان کالبدی حکمرانی مطلوب، وظیفه پیاده‌سازی و اجرای قانون را بر عهده دارد. قوه مجریه به مثابه مرکز ثقل حکومت به شمار می‌رود به نحوی که نظام‌های سیاسی می‌توانند بدون قانون اساسی، قوه مقننه، قوه قضائیه و حتی احزاب فعالیت نمایند، اما نمی‌توانند بدون قوه مجریه که به تدوین و اجرای سیاست می‌پردازد به حیات خود ادامه دهند. از این روی، قوه مجریه مرجع رهبری سیاسی به شمار می‌رود. در

مفهوم کلان، قوه مجریه واحدی از حکومت است که مسئول پیاده‌سازی قوانین و سیاست‌های مصوب قوه مقننه می‌باشد. قوه مجریه افزون بر ریاست قوه، اعضای دستگاه‌ها و مراکز اجرایی مانند وزرا و کارگزاران مدنی و انتظامی را نیز شامل می‌گردد. کارکرد اصلی قوه مجریه هدایت و کنترل فرآیند سیاست و اجرای سیاست می‌باشد. عمومیت قوه مجریه، بیش از هر بخش دیگر نظام سیاسی، برای ماهیت و ثبات رژیم حائز اهمیت می‌باشد. از قوه مجریه انتظار می‌رود تا برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی منسجمی را تدوین نماید که نیازهای خرده جوامع پیچیده‌تر را برآورده سازد و روابط متنوع خارجی حکومت در جهان با وابستگی فزاینده متقابل را کنترل و مدیریت نماید.

در نهایت، نهاد قضا یا قوه قضائیه به عنوان آخرین رکن کالبدی حکمرانی مطلوب از قدرت تصمیم‌گیری در مورد مناقشات حقوقی برخوردار است. کارکرد اصلی قضات احصای مفهوم و مدلول قانون می‌باشد، و به عبارت دیگر، آنها به تفسیر و مصداق‌یابی قانون می‌پردازند. در کشورهای دارای قانون اساسی مدون و مکتوب، کارکرد قضات شامل تفسیر قانون اساسی نیز می‌گردد و این امر باعث می‌شود تا قضات در دعاوی فی‌مابین نهادهای اصلی حکومت یا دعاوی میان حکومت و شهروندان به داوری و حکمیت بپردازند. یکی از ویژگی‌های اصلی قوه قضائیه در نظام‌های سیاسی در استقلال کامل قضات و عدم فعالیت سیاسی قضات قرار دارد. در این راستا و به منظور تضمین بی‌طرفی مقامات قضایی، قضات باید از امنیت حرفه‌ای و تضمین شغلی برخوردار باشند تا بتوانند بدون ترس و نگرانی ناشی از فشار و حمله صاحب‌منصبان به تصمیم‌گیری و قضاوت بپردازند.

لازم به ذکر است تعامل و تقابل سازنده میان ارکان نهادی حکمرانی مطلوب به موازات حفظ استقلال و تمامیت نیز از ضروریات ادراکی و اجرایی استلزامات نهادی حکمرانی مطلوب به شمار می‌رود. به عنوان نمونه، جامعه مدنی به عنوان یکی از مهمترین و بنیادی‌ترین ارکان نهادی حکمرانی مطلوب، ضمن تعدیل و کنترل قدرت حکومت، می‌تواند با نقش‌آفرینی فزاینده و تاثیرگذار در فرایند مدیریت سیاست عمومی کشور مشارکت نماید و هم‌زمان پشتیبان حاکمیت در فرایند توسعه و پیشرفت جامعه باشد. از طرف دیگر، قوه مقننه می‌تواند ضمن برقراری ارتباط میان مردم و حکومت، با توسل به اقتدار انحصاری قانون‌گذاری و امتیاز انحصاری نظارت در ارتقاء یا تنظیم کارکردها و عملکردهای سایر ارکان نظام مدیریتی - سیاسی نقش‌آفرینی نماید. قوه قضائیه نیز می‌تواند با برخوردارگی از مرجعیت انحصاری دادخواهی و دادگستری در تنظیم روابط درون‌حاکمیتی و میان‌نهادی و تضمین نظم عمومی عادلانه و منصفانه مداخله و مشارکت نماید. از این‌رو، ارکان نهادی حکمرانی مطلوب، در عین استقلال و تمامیت ناشی از اصل تفکیک کارکردی، از رابطه هم‌تکاملی و هم‌افزایی

شبکه‌ای برخوردار می‌باشند و این امر از الزامات پیش‌برندگی مدیریت و اداره امور عمومی می‌باشد.

۴-۳- نشانگرهای حکمرانی مطلوب

شکل‌گیری و استقرار حکمرانی مطلوب، افزون بر استلزامات ماهوی و کالبدی، مستلزم نشانگرهایی است که هدایتگر و سامان‌بخش ادراکات و اقدامات معطوف به حکمرانی مطلوب و استانداردهای تحقق الزامات و انتظارات ناظر بر این الگوی مدیریتی-سیاستی باشد. در این راستا، تعامل و برهم‌کنش اصول ماهوی و ارکان نهادی حکمرانی مطلوب به شکل‌گیری نشانگرهایی می‌انجامد که علاوه بر تجسد تبلور عملیاتی حکمرانی مطلوب می‌توانند به عنوان سنجه‌هایی برای سنجش مطلوبیت یا کیفیت حکمرانی نیز مورد استفاده قرار گیرند. در ادامه، این نشانگرها در قالب جداول (۳) الی (۷) مورد نگاشت، ارائه و تبیین قرار می‌گیرند.

جدول ۳. نشانگرهای حکمرانی مطلوب ناظر بر تبلور اصول در عرصه جامعه مدنی

پاسخگویی	شفافیت	مشارکت	حاکمیت قانون	کارآمدی
مسئولیت‌پذیری در قبال باشندگان و آیندگان	صراحت احزاب، گروه‌ها و فعالیت‌های مدنی	مطالبه‌گری (آزادی اجتماع و اظهار نظر)	احترام و التزام به قوانین و مقررات	درون‌داد در اداره سیاست عمومی

برهم‌کنش اصل پاسخگویی در عرصه جامعه مدنی در نشانگر مسئولیت‌پذیری تمامی شهروندان نه تنها در قبال نسل حاضر، بلکه نسبت به نسل‌های آینده نیز متبلور می‌گردد و بنیاد شکل‌گیری و تحقق دیگر نشانگرهای عملیاتی را فراهم می‌نماید. اراده و اهتمام معطوف به تعهدات و تکالیف اخلاقی نسبت به انسانیت و چشم‌انداز آینده و اقدام و عمل هوشمندانه در جهت حفظ و ارتقای ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز زندگی عزت‌مدارانه نسل حاضر و آینده، تبدیل صحن جامعه مدنی به عرصه پاسخگویی مقامات و مسئولین حاکمیتی، و تغذیه فرایند مدیریت سیاسی جامعه به موازات رعایت ملاحظات اخلاقی و قانونی از جمله ابعاد کارکردی و عملکردی جامعه مدنی در عرصه حکمرانی مطلوب به شمار می‌رود.

جدول ۴. نشانگرهای حکمرانی مطلوب ناظر بر تبلور اصول در عرصه حکومت

پاسخگویی	شفافیت	مشارکت	حاکمیت قانون	کارآمدی
نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌ترین	نظام انتشار عمومی اطلاعات	نظام تامین امنیت عمومی	نظام حقوق بنیادین بشری	نظام بهره‌برداری عادلانه از منابع عمومی

نقش‌آفرینی حکومت در عرصه حکمرانی مطلوب در اراده و ظرفیت حکومت در ایجاد و تثبیت نظامات بنیادین حکمرانی متجلی می‌گردد. در این راستا، نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌ترین با ظرفیت رقابت‌آفرینی عادلانه و صلح‌آمیزانه برای تمامی اعضای جامعه، نظام انتشار اطلاعات با ظرفیت توزیع بهنگام اطلاعات دقیق و کامل، نظام تامین امنیت عمومی با

ظرفیت ایجاد ثبات پایدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نظام حقوق بشر با ظرفیت صیانت و پاسداری از حقوق شهروندان، و نظام تامین و کاربرد عادلانه منابع عمومی از جمله نشانگرهای کارکردی و عملکردی این نقش آفرینی به شمار می‌روند.

جدول ۵. نشانگرهای حکمرانی مطلوب ناظر بر تبلور اصول در عرصه نهاد قانونگذاری

پاسخگویی	شفافیت	مشارکت	حاکمیت قانون	کارآمدی
مستولیت‌پذیری در قبال قوانین و مقررات	رویه‌ها و استانداردهای صریح قانون‌گذاری	انعکاس و صیانت از ترجیحات و منافع عمومی	رعایت استلزامات قانونی و چهارچوب نظارت و ارزیابی	اجماع‌سازی و جهت‌دهی سیاست عمومی

نقش آفرینی نهاد قانون‌گذاری در عرصه حکمرانی مطلوب نیز از جایگاه حقوقی و منزلت نمایندگی آن سرچشمه می‌گیرد و در قالب ظرفیت تدوین و تصویب قوانین جامع و مانع و فقدان شکاف و خلا قانونی، انعکاس ترجیحات همگانی و صیانت از منافع عمومی و همچنین ظرفیت اعمال نظارت و تفحص فرانهادی و درون‌حاکمیتی و در نهایت، ظرفیت اجماع‌سازی و جهت‌دهی مدیریت سیاسی جامعه متبلور می‌گردد.

جدول ۶. نشانگرهای حکمرانی مطلوب ناظر بر تبلور اصول در عرصه نهاد اجرایی

پاسخگویی	شفافیت	مشارکت	حاکمیت قانون	کارآمدی
مستولیت‌پذیری در قبال تصمیمات و سیاست‌ها	رویه‌ها و استانداردهای صریح تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها	دسترسی برابر شهروندان به خدمات عمومی	رعایت استلزامات قانونی و چهارچوب نظارت و ارزیابی	نظام تامین اجتماعی عادلانه

نهاد اجرایی یا قوه مجریه بر اساس فرایند انتخابی یا انتصابی از اقتدار اجرایی برخوردار می‌گردد و به عنوان یکی از ارکان کالبدی بنیادین در عرصه حکمرانی مطلوب به نقش آفرینی می‌پردازد. ظرفیت مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی نسبت به جامعه مدنی و دیگر ارکان حاکمیتی، ظرفیت تامین و توزیع عادلانه خدمات عمومی، ظرفیت تامین اجتماعی شهروندان از نظر بیکاری، درمان، مسکن و ...، ظرفیت تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی معطوف به اداره امور عمومی از نشانگرهای کارکردی و عملکردی این نهاد در عرصه حکمرانی مطلوب به شمار می‌روند.

جدول ۷. نشانگرهای حکمرانی مطلوب ناظر بر تبلور اصول در عرصه نهاد قضا

پاسخگویی	شفافیت	مشارکت	حاکمیت قانون	کارآمدی
مستولیت‌پذیری در قبال احکام و آرای حقوقی	رویه‌ها و استانداردهای صریح حقوقی	دسترسی برابر شهروندان به عدالت	رعایت استلزامات قانونی و چهارچوب نظارت و ارزیابی	نظام حقوقی عادلانه

نقش آفرینی نهاد قضا یا قوه قضاییه در عرصه حکمرانی مطلوب نیز از کارکرد و عملکرد معطوف به عدالت آن سرچشمه می‌گیرد. در این راستا، ظرفیت احیای حقوق عمومی، ظرفیت حل و فصل رسمی و غیررسمی اختلافات و دعاوی، ظرفیت بکارگیری رویه‌ها و

استانداردهای صریح در فرایند رسیدگی و صدور حکم، و در مجموع، ظرفیت عدالت‌گستری از جمله نشانگرهای عملیاتی ناظر به تبلور اصول در عرصه نظام قضایی می‌باشند. در مجموع، دو مسئله در مورد نشانگرها قابل توجه و حایز اهمیت است. نخست، نشانگرهای حکمرانی مطلوب افزون بر ساماندهی ادراکات و انتظارات، می‌توانند به عنوان هدایتگر تلاش‌ها و اقدامات در جهت ایجاد، حفظ و ارتقای حکمرانی مطلوب عمل نمایند. دوم، استقرار حکمرانی مطلوب علاوه بر تحقق نشانگرها به عنوان تبلور عملیاتی برهم‌کنش اصول ماهوی در عرصه ارکان نهادی، مستلزم ایجاد، تثبیت و تقویت رابطه‌ای هوشمند و متوازن میان نشانگرها می‌باشد. به عبارت دیگر، نشانگرهای حکمرانی مطلوب نیز از رابطه هم‌تکاملی و هم‌افزایی برخوردار می‌باشند و به عنوان عناصر مکمل و مقوم عمل می‌نمایند.

۴-۴- سیمای حکمرانی مطلوب

«تصویرپردازی و شکل‌بخشی آینده» به عنوان توانش یگانه بشری در کانون توجه و تمرکز آینده‌پژوهی قرار دارد. آینده‌پژوهی در صدد خلق تصاویر قابل فهم از آینده است. آینده‌پژوهی با ارائه یک هستی‌شناسی و تاثیرگذاری بر تصمیمات، نگرش‌ها و اقدامات معطوف به آینده مرجح در صدد «ساخت آینده» و بیانگر امکان آگاهی‌بخشی و اثربخشی تصمیم‌گیری در «شکل‌بخشی به آینده» است (Laan, 2008: 24&31). در این راستا، تصاویر به بازنمایی‌های ساده و استعاری پدیده‌های پیچیده جهان واقعی دلالت دارند (Beers et al, 2010: 725) و در قالب‌های گوناگونی مانند چشم‌اندازها، استعاره‌ها، مدل‌ها، حقایق، قضاوت‌ها، پیش‌انگاره‌ها، فرضیه‌ها، باورها، آرمان‌ها و اهداف متبلور می‌گردند (Kooiman & Jentoft, 2009: 820). تصاویر آینده مبتنی بر دانش شکل می‌یابند و با ارزش‌ها آراسته می‌شوند. این تصاویر با کاربست اطلاعات گذشته، ادراکات حال، دلالت‌های آینده و با ابتناء بر نیازها و ضرورت‌ها و همچنین انتظارات در خصوص کارکردها و مکانیسم‌ها شکل می‌یابند؛ به تعبیری دقیق‌تر، تصاویر آینده مبتنی بر وزن گذشته، فشار حال و کشش آینده شکل می‌گیرند و بر تصمیمات، انتخاب‌ها، رفتارها و اقدامات تاثیر می‌گذارند. این تصاویر به علت القای حس هدف‌مندی و جهت‌مندی از قدرت انگیزانندگی برخوردار می‌شوند و نقش مهمی را در احیای عاملیت انسانی در جهت آفرینش و یا بازآفرینی آینده و برپایی آینده مطلوب ایفا می‌نمایند. بر این اساس سیمای جامع حکمرانی مطلوب از رهگذر بازخوانی ادبیات موضوعی و گفتمانی و بر اساس تجمیع، ترکیب و یکپارچه‌سازی اصول، ارکان و نشانگرهای حکمرانی مطلوب در قالب جدول (۸) مورد ظهور، نگاشت و بازنمایی قرار می‌گیرد.

جدول ۸. سیمای حکمرانی مطلوب (منبع: نگارندگان)

کارآمدی	حاکمیت قانون	مشارکت	شفافیت	پاسخگویی	
درون‌داد در اداره سیاست عمومی	احترام و التزام به قوانین و مقررات	مطالبه‌گری(آزادی اجتماع و اظهار نظر)	صراحت احزاب، گروه‌ها و فعالیت‌های مدنی	مسئولیت‌پذیری درقبال باشندگان و آیندگان	جامعه مدنی
نظام بهره‌برداری عادلانه از منابع عمومی	نظام حقوق بنیادین بشری	نظام تامین امنیت عمومی	نظام انتشار عمومی اطلاعات	نظام انتخاب و انتصاب شایسته‌گترین	حکومت
اجماع‌سازی و سیاست‌دهی عمومی	رعایت استلزامات قانونی و چهارچوب نظارت و ارزیابی	انعکاس و صیانت از ترجیحات و منافع عمومی	رویه‌ها و استانداردهای صریح قانون‌گذاری	مسئولیت‌پذیری در قبال قوانین و مقررات	نهاد قانون‌گذاری (قوه مقننه)
نظام تامین اجتماعی عادلانه	رعایت استلزامات قانونی و چهارچوب نظارت و ارزیابی	دسترسی برابر شهروندان به خدمات عمومی	رویه‌ها و استانداردهای صریح تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها	مسئولیت‌پذیری در قبال تصمیمات و سیاست‌ها	نهاد اجرایی (قوه مجریه)
نظام حقوقی عادلانه	رعایت استلزامات قانونی و چهارچوب نظارت و ارزیابی	دسترسی برابر شهروندان به عدالت	رویه‌ها و استانداردهای صریح حقوقی	مسئولیت‌پذیری در قبال احکام و آرای حقوقی	نهاد قضایی (قوه قضائیه)

فرا ترکیب مفهومی و عملیاتی مقوله‌ها و مضامین جدول (۸) نشان می‌دهد حکمرانی مطلوب مبین الگویی متعالی در اداره و راهبری جوامع است که با نهادینه‌سازی آن، اقتدار و قدرت سیاسی از طریق یک نظام تصمیم‌گیری سامان‌بخش مبتنی بر فرایندها، قواعد، مکانیسم‌ها، و نهادهای مشروع و مقبول اعمال می‌گردد و ضمن مدیریت منابع و منافع عمومی، تعاملات انسانی و نهادی، پویایی اقتصادی و اجتماعی به رفاه عمومی و توسعه انسانی می‌انجامد.

حکمرانی مطلوب، به تعبیری دیگر، چهارچوبی راهبردی در عرصه اداره و راهبری سیاست عمومی جوامع است که در صدد حداکثرسازی منافع عمومی و حداقل‌سازی تنگناهای اجتماعی می‌باشد. حکمرانی مطلوب الگویی از مدیریت جمعی زندگی عمومی را ارائه می‌دهد که توسط کارگزاران و شهروندان و رابطه جدید میان حکومت و جامعه مدنی مورد شکل‌گیری و پیاده‌سازی قرار می‌گیرد. در ماهیت جدید ارتباط این دو رکن نهادی و بنیادی حکمرانی مطلوب، اقتدار سیاسی حکومت (و نهادهای رسمی منبعث از اصل تفکیک قوا) در خدمت بهروزی و منافع عمومی نسل حاضر و آینده قرار می‌گیرد و جامعه مدنی به عنوان ناظر، ارزیاب و منبع حقیقی مرجعیت، قدرت حکومت را کنترل، تعدیل و متوازن می‌نماید و در راستای توسعه و پیشرفت همه‌جانبه جامعه مورد جهت‌دهی و هدایت قرار می‌دهد.

حکمرانی مطلوب، بنا به تعبیری آینده‌پژوهانه، مستلزم شفافیت و پاسخگویی است، مشارکت و نمایندگی را می‌پروراند، انصاف و برابری را ارتقا می‌دهد، تخصیص اثربخش و کارآمد منابع را محقق می‌سازد، حل و فصل مسالمت‌آمیز تعارضات را فراهم می‌نماید، تعهدات معطوف به آینده را عملی می‌کند و معطوف به آینده می‌باشد (Tonn, 2012:771). در این راستا، مسئولیت‌پذیری و تعهدپذیری در قبال نسل حاضر و آینده در کانون اندیشه و ایده حکمرانی

مطلوب قرار دارد. این مسئولیت‌پذیری پژوهش‌های «آینده‌نگری» در ادبیات آینده‌پژوهی و «پایداری» در ادبیات توسعه می‌باشد. بر این اساس، مسئولیت‌پذیری همگانی بر علم و اراده و عمل معطوف به بهروزی نسل‌های آینده به موازات رفاه نسل‌های معاصر دلالت دارد و در پاسداری و گسترش ظرفیت‌های تداوم‌بخش و ثبات‌آفرین زندگی منعکس می‌گردد. به عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب ظرفیت توسعه انتخاب، آزادی و رفاه عمومی نسل حاضر بدون تحدید دامنه انتخاب و آینده‌های ممکن نسل آینده را فراهم و ارائه می‌نماید.

با این وجود، استقرار حکمرانی مطلوب مستلزم بهیوبی‌هایی است که عملاً تمامی ابعاد بخش عمومی را شامل می‌گردد - از نهادهایی که قواعد بازی تعاملات اقتصادی و سیاسی را تعیین می‌نمایند، تا ساختارهای تصمیم‌گیری که اولویت‌های مسائل عمومی را تعیین می‌کنند و منابع را به منظور پاسخگویی به این مسائل تخصیص می‌دهند، سازمان‌هایی که نظام‌های اداری را مدیریت می‌کنند و کالاها و خدمات را به شهروندان ارائه می‌نمایند، منابع انسانی که بروکرسی‌های حکومتی را تامین می‌کنند، و تعامل مسئولین و شهروندان در عرصه‌های سیاسی و بروکراتیک. استقرار حکمرانی مطلوب، در برخی موارد، مستلزم تغییرات در سازمان سیاسی، بازنمایی منافع، و فرایندهای مباحثه عمومی و تصمیم‌گیری سیاستی است. بدون تردید، حمایت از حکمرانی مطلوب، سوالات بیشماری را در خصوص اقدامات ضروری و همچنین زمان‌مندی و چگونگی انجام این اقدامات مطرح می‌سازد (Grindle, 2004: 525-6).

۵- نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب از جمله اندیشه‌های خلاقانه و ایده‌های نوآورانه در عرصه اداره و راهبری سازمان‌ها و جوامع به شمار می‌رود که الگویی اثربخش و کارآمد در راستای حفظ و ارتقای سطح رفاه، آزادی، انتخاب و بهروزی نسل‌های معاصر و آینده و همچنین ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز حیات انسانی را نوید می‌دهد. به عبارت دیگر، حکمرانی مطلوب بر راهبری معطوف به تعالی انسانی و اجتماعی دلالت دارد و بر تعالی آینده و آیندگان معطوف می‌باشد. از این روی، آینده مطلوب مستلزم حکمرانی مطلوب است و شکل‌گیری و تحقق حکمرانی مطلوب مستلزم «تصویرسازی و شکل‌بخشی آینده» است که خود «ترکیب دانش و ارزش» را می‌طلبد و این امر مستلزم آینده‌پژوهی است و به آینده‌پژوهی نیز می‌انجامد.

آینده‌پژوهی نیز از گفتمان‌های جدید حیطه واقعیت‌های انسانی-اجتماعی است که ریشه در نظام تدبیر و تدبیر بشری دارد و هدف آن تامین بستر لازم برای مدیریت هوشمندانه آینده است. آینده‌پژوهی آدمیان را فرامی‌خواند تا با اندیشه‌ای خلاق آینده را دریابند، با تصاویری یکپارچه آن را ترسیم نمایند و با اقدام نوآورانه آن را پدید آورند. به تعبیری دیگر، آینده‌پژوهی

با احیای عاملیت انسانی در طراحی، مهندسی، معماری و شکل‌بخشی به آینده مطلوب و خلق جهان مورد نظر برای زندگی نقش‌آفرینی می‌نماید.

در این راستا، پردازش حکمرانی مطلوب با حاکمیت رویکرد و فضای آینده پژوهی به منظور نگاشت تصویر جامع این الگوی کارآمد مدیریتی-سیاستی در راستای احیای عاملیت انسانی در طراحی و شکل‌بخشی به آینده مطلوب در دستور کار پژوهش حاضر قرار گرفت و سیمای جامع حکمرانی مطلوب از رهگذر بازپژوهی ادبیات موضوعی و گفتگمانی و با ابتناء بر احصای اصول، ارکان و نشانگرهای حکمرانی مطلوب مورد ظهور و بازنمایی قرار گرفت.

اصول ماهوی حکمرانی مطلوب بر مولفه‌ها و عناصر هنجاری این الگوی متعالی مدیریت و اداره عمومی اشاره دارد و مشمول پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی می‌گردد. در این راستا، پاسخگویی بر جوابگویی و حساب‌دهی مسئولانه و متعهدانه کارگزاران حاکمیتی در قبال کارکردها و عملکردها اشاره دارد. شفافیت بر وضوح، صراحت و عمومیت فرآیندهای تصمیم‌گیری و جریان آزاد اطلاعات اطلاق می‌شود. مشارکت به حضور و نقش‌آفرینی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی و عمومی جامعه می‌پردازد. حاکمیت قانون بر احترام و التزام شهروندان و کارگزاران به قوانین و ابتدای نظم و اداره عمومی جامعه بر ضوابط قانونی دلالت دارد. و در نهایت، کارآمدی به ظرفیت بهره‌برداری و کاربرد مدبرانه منابع محدود انسانی و مالی اشارت دارد.

ارکان کالبدی حکمرانی مطلوب نیز بر بخش‌ها، تشکیلات و ساختارهای نهادی این رویکرد نوین ساماندهی اقتدار عمومی دلالت دارد و جامعه مدنی، حکومت، نهاد قانونگذاری، نهاد اجرایی و نهاد قضایی را شامل می‌گردد. در این راستا، جامعه مدنی ارتباط میان شهروندان و عرصه اداره و مدیریت عمومی جامعه را ایجاد می‌نماید و قدرت حکومت را مورد کنترل و تعدیل قرار می‌دهد. حکومت به عنوان قانون اقتدار و قدرت سیاسی به کنترل و اعمال نیروی قهریه و بهره‌برداری از منابع جاریه در قلمروی سرزمینی معین مبادرت می‌ورزد. نهاد قانون‌گذاری یا قوه مقننه به نمایندگی از مردم از اقتدار انحصاری قانونگذاری و اختیار اختصاصی نظارت و تفحص بر سایر ارکان کالبدی برخوردار می‌گردد. نهاد اجرایی یا قوه مجریه با کاربست اقتدار اجرایی به تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی در چهارچوب قوانین حاکم می‌پردازد و مسئولیت تامین خدمات عمومی را عهده‌دار می‌گردد. در نهایت، نهاد قضایی یا قوه قضاییه به عنوان مرجع دادخواهی و دادگستری نسبت به حل و فصل دعاوی و حفظ نظم و انتظام عمومی با کاربست سازوکارهای حقوقی نقش‌آفرینی می‌نماید.

نشانگرهای حکمرانی مطلوب به عنوان یکی دیگر از الزامات ادراک و استقرار این پارادایم مدیریتی-سیاستی بر تبلور عملیاتی و تجلی میدانی حکمرانی مطلوب اشاره دارد و از

برهم‌کنش و تحقق اصول ماهوی در عرصه ارکان کالبدی تشکیل گردیده و ظهور می‌یابد. در این راستا، مسئولیت‌پذیری همگانی در قبال نسل حاضر و آینده، ظرفیت انتخاب و انتصاب شایسته‌گزین، دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات، پاسداشت حقوق بنیادین بشری، نظام حقوقی عادلانه، چهارچوب‌های نظارت و ارزیابی، رویه‌ها و استانداردهای صریح تصمیم‌گیری، سیاستگذاری، اقدام‌سازی و ... از جمله شاخص‌های عملیاتی حکمرانی مطلوب به شمار می‌روند.

بازخوانی آینده‌پژوهانه حکمرانی مطلوب به عنوان یک ایده گفتمانی و یک الگوی متعالی از ظرفیت ویژه آن در اداره و راهبری سیاستی-مدیریتی جوامع مدرن دلالت دارد. در این راستا، حکمرانی مطلوب به نقش‌آفرینی شهروندان به عنوان موجوداتی خوداندیش و خودآگاه در زیست‌بوم زندگی معنی می‌بخشد؛ پتانسیل‌های روابط و تعاملات متقابل مولد و مقوم پیوند فرد و اجتماعات متعدد را تبیین می‌نماید؛ قابلیت‌ها و محدودیت‌های توسعه در هر قلمرو را تعیین می‌کند؛ ادراک شهروندان از پایش و پویایی هم‌تکاملی را تعمیق می‌بخشد؛ مفهوم تعلق به کل را می‌پروراند و منجر به هدایت تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های جمعی به سمت منافع عمومی باشندگان و آیندگان می‌گردد؛ ادراک شیوه ساخت جهان مورد تجربه و شیوه افزایش دامنه انتخاب و گشایش احتمالات را فراهم می‌سازد؛ اهمیت توسعه و حفظ و ارتقای ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدارساز توسعه پایدار انسانی و اجتماعی به منظور تفکر، یادگیری و اقدام جمعی را برجسته می‌کند؛ ویژگی‌های جوامع انسانی و نظامات اجتماعی سالم را ارائه می‌نماید؛ و در نهایت، به عاملیت انسانی در راستای شکل‌بخشی و برپایی آینده مطلوب تاکید و تصریح می‌ورزد.

کتابنامه

۱. الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۸). حکمرانی خوب شبکه‌ای از کنشگران جامعه مدنی. مجله مدیریت توسعه و تحول: شماره ۱، ۱-۵.
۲. عیوضی، محمدرحیم و مرزبان، نازنین (۱۳۹۵). بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی (ره). فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام: سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۱۷-۱۳۷.
۳. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۶). حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی. دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران: سال دوم، شماره ۳، ۱۲۵-۱۴۰.
۴. معمارزاده، غلامرضا، جاسبی، جواد، و نفری، ندا (۱۳۸۹). حکمرانی خوب: اکولوژی متعادل. مجله پژوهش‌های مدیریت، شماره ۸۴: ۲۱-۴۵.

۵. میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

References

1. Beers, P.J., Veldkamp, A., Hermans, F., Apeldoorn, D., Vervoort, J.M. & Kok, K. (2010). Future Sustainability and Images. **Futures**, 42: 723-732.
2. Bell, W. (2003). **Foundations of Futures Studies: Human Science for a New Era. Volume 1: History, Purposes, and Knowledge**. New Brunswick, NJ: Transaction.
3. Capano, G., Howlett, M. & Ramesh, M. (2015). Bringing Governments Back in: Governance and Governing in Comparative Policy Analysis. **Journal of Comparative Policy Analysis**, 17(4): 311-321.
4. Dator, J. (1996). **Futures Studies as Applied Knowledge** (pp.105-115). In Richard Slaughter (Ed.): *New Thinking for a New Millennium*. Rutledge.
5. DFID. (2001). **Making Government Work for Poor People: Building State Capacity**. Strategy Paper. London: DFID.
6. EBRD (2010). **Annual Report 2010: Securing the Recovery**. European Bank for Reconstruction and Development.
7. Elahi, K, Q. (2009). UNDP on Good Governance. **International Journal of Social Economics**, 36(12):1167-1180.
8. European Union (2006). The European Consensus on Development. **Official Journal of European Union**, C46.
9. Goede, M., and Neuwirth, J., R.(2014). Good Governance and Confidentially: A Matter of Preservation of the Public Sphere. **Corporate Governance**, 14(4): 543-554.
10. Grindle, S., M. (2017). Good Governance, R.I.P.: A Critique and an Alternative. **Governance**, 30(1): 17-22.
11. Grindle, S., M. (2010). **Good Governance: The Inflation of an Idea**. CID Working Paper No. 202.
12. Grindle, S., M.(2007). Good Enough Governance Revisited. **Development of Policy Review**, 25(5): 553-574.
13. Grindle, M. (2004). Good Enough Governance: Poverty Reduction and Reform in Developing Countries. **Governance**, 17(4): 525-548.
14. Hyden, Goran, Court, Julius and Mease, Kenneth. (2004). **Making Sense of Governance: Empirical Evidence from Sixteen Developing Countries**. Boulder, CO: Lynne Rienner.
15. IMF (1997). **Good Governance: The IMF's Role**. International Monetary Fund.
16. Jørgensen, T, B. & Sørensen D, L. (2012). Codes of Good Governance: National or Global Public Values?. **Public Integrity**, 15(1): 71-95.
17. Kaufmann, D. (2003). **Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge Orthodoxy**. Washington, D.C.

- 18.Kooiman, J & Jentoft S. (2009). Meta-Governance: Values, Norms and Principles, and the Making of Hard Choices. **Public Administration**, 87(4): 818-836.
- 19.Laan, L. V. D. (2008). the Imperative of Strategic Foresight to Strategic Thinking. **Journal of Futures Studies**, 13(1): 21-42.
- 20.Liu, J. (2014). From Social Management to Social Governance: Social Conflict Mediation in China. **Journal of Public Affairs**, 14(2): 93-104.
- 21.OECD. (2011). **Directorate for Public Governance and Territorial Development**. Organization for Economic Cooperation and Development.
- 22.OECD. (1995). **Participatory Development and Good Governance**. Paris: OECD.
- 23.Rothstein, B. (2013). **The Three Worlds of Governance: Arguments for a Parsimonious Theory of Quality of Government**: Working Paper No. 12. Gothenburg: Quality of Government Institute.
- 24.Rothstein, B. & Teorell, J. (2008). What is Quality of Government? A Theory of Impartial Government Institutions. **Governance**, 21(2):165-190.
- 25.Rubin, A. (2013). Hidden, Inconsistent, and Influential: Images of the Future in Changing Times. **Futures**, 45: 538-544.
- 26.Shaw, R. (2013). Meaning Just What I Choose It to Mean-Neither More nor Less: the Search for Governance in Political Science. **Political Science**, 65(2): 178-197.
- 27.Sheng, Y.K. (2008). **What is Good Governance?**. United Nations Economic and Social Communication for Asia and the Pacific.
- 28.Slaughter, R. M. (2002). Futures Studies as a Civilizational Catalyst. **Futures**, 34: 349-363.
- 29.Smith, B. C. (2007). **Good Governance and Development**. Houndsmills (UK): Palgrave Macmillan.
- 30.Tonn, B. (2012). Futures of Governance. **Futures**, 44: 771-772.
- 31.Tonn, B. & Stiefel, D. (2012). The Future of Governance and the Use of Advanced Information Technologies. **Futures**, 44: 812-822.
- 32.UNDP (1997). **Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document**. New York: United Nations Development Program.
- 33.Weiss, T. G. (2000). Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Empirical Challenges. **Third World Quarterly**, 21(5): 795-814.
- 34.Welch, Gita & Nuru, Zahra (2006). **Governance for the Future: Democracy and Development in the Least Developed Countries**. UNDP.
- 35.World Bank (1989). **Sub-Saharan Africa: From Crises to Sustainable Development**. Washington, D.C: World Bank.
- 36.Zimmer, L. (2006). Qualitative Meta-Synthesis: A Question of Dialoguing with Texts. **Journal of Advanced Nursing**, 53(3): 311-318.